

---

## An Analysis on Application of Theories and Concepts of Social Sciences in Process of Qoranic/Religious Theory Making

*Mohammad Baqer Saeedi Roshan;* (Research Institute of Hawzah and University, Email: mbsaeidi@gmail.com)

*Hadi Mousavi;* (Research Institute of Hawzah and University, Email: hmousavi@rihu.ac.ir)

*Mahmoud Rajabi;* (Imam Khomeini's Educational and Research Institute, Email: rajabi@iki.ac.ir)

*Alireza Mohammadifard;* (PHD student in Research Institute of Hawzah and University, Corresponding Author, Email: alimohammadi@rihu.ac.ir)

---

### ARTICLE INFO

---

#### Article history

**Received:** 6 April 2019

**Revised:** 18 June 2019

**Accepted:** 11 July 2019

**Published online:** 23 September 2019

#### Key words:

Quranic studies, Islamic social sciences, Interdisciplinary Quranic studies, Quranic theory making, religious theory

### ABSTRACT

---

There is an ostensive dualism between religion and science in studies that are based on sacred texts of religion i.e. Quran and Sunnah. Theories and concepts of social sciences are apparently visible in these studies. The main goal of this article is the critique of interaction between religious studies based on text of Quran with theories and concepts of social sciences, which used in one inquiry. For reaching this goal, two studies that are typical in using the theories of social sciences in Quranic studies, will be analyzed and evaluated. For obtaining this goal, we need an analytical deductive-inductive method for comparison between the mentioned studies based on standard theory making pattern in social sciences. The consequence of this article show us that the most important usage of referring to theories of social sciences in Quranic/religious studies is nutrition of the question of inquiry and helping for making dialogue with Quran for reaching fundamental Quranic theories. The deficiency of using the theories of social sciences in Quranic studies is the imposition of its viewpoint on Quran and religious texts.

## تحلیلی بر کاربردها و مفاهیم علوم اجتماعی در فرایند نظریه‌پردازی قرآنی/دینی

محمدباقر سعیدی‌روشن (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، mbsaeidi@gmail.com)

هادی موسوی (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، hmousavi@rihu.ac.ir)

محمود رجبی (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، rajabi@iki.ac.ir)

علیرضا محمدی‌فرد (دانشجوی دکتری پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، نویسنده مسئول، alimohammadi@rihu.ac.ir)

### چکیده

مطالعاتی که تلاش دارند بر مبنای متون دینی وارد نظریه‌پردازی در حوزه علوم اجتماعی شوند، در ظاهر هویتی دوگانه دارند که حضور نظریه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی در آنها پررنگ است. مسئله اصلی این نوشتار، بررسی چگونگی تعامل مطالعات دینی، به محوریت قرآن، با نظریه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی است. برای دستیابی به این امر، دو نمونه از آثار تحقیقی به مثابه دو شیوه از کاربردهای نظریه‌های علوم اجتماعی در مطالعات قرآنی/دینی بررسی و ارزیابی می‌شود. این امر، نیازمند یک روش تحلیلی قیاسی - استقرایی مقایسه‌ای است که با تکیه بر الگوی نظریه‌سازی در علوم اجتماعی انجام می‌شود. نتیجه ارزیابی نمونه‌ها نشان می‌دهد مهم‌ترین کاربردهای مثبت رجوع به نظریه‌های علوم اجتماعی در مطالعات قرآنی/دینی، غنی‌سازی پرسش‌های تحقیق و کمک به استنتاج از قرآن در راستای ارائه نظریه‌های بنیادین قرآنی است. همچنین مهم‌ترین آسیب، تحمیل آرای بیرونی بر قرآن و متون دینی است.

### اطلاعات مقاله

دریافت: ۱۷ فروردین ۹۸

بازنگری: ۲۸ خرداد ۹۸

پذیرش: ۲۰ تیر ۹۸

انتشار: ۱ مهر ۹۸

### واژگان کلیدی

مطالعات قرآنی، علوم اجتماعی دینی، مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن، نظریه‌پردازی قرآنی، نظریه دینی.

## ۱ - مقدمه

## ۱ - ۱. تبیین مسئله

نگاهی گذرا به تحولات علمی و فرهنگی معاصر، حاکی از تأثیر چشمگیر نظریه‌های رویکردهای مختلف علوم اجتماعی، در تبیین، پیش‌بینی و سیاست‌گذاری در بعد زندگی فردی و اجتماعی دارد. این نظریه‌ها، حاصل تلاش‌های فکری و تجربی اندیشمندان در چند قرن گذشته است و نمی‌توان بدون چشم‌پوشی از آنها، وارد نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی، اعم از دینی و غیردینی، شد. نظریه‌پردازی بر پایه قرآن و دیگر متون دینی نیز از این امر مستثنا نیست. در این رابطه، مسئله کلان «رابطه قرآن و علم» و قوانین مربوط به آن، مورد توجه قرآن‌پژوهان بوده و هست. یکی از زوایای این کلان‌مسئله، «چگونگی تعامل با نظریه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی» در مطالعات قرآنی است. در این راستا، پژوهش‌های قرآنی زیادی تلاش کردند با رجوع به نظریه‌ها و مفاهیم موجود در علوم اجتماعی، دیدگاه قرآن درباره این نظریه‌ها را استخراج کنند.

این مقاله تلاش می‌کند با تکیه بر روش تحلیل قیاسی - استقرایی، نخست الگوی تولید نظریه در علوم اجتماعی را معرفی کرده، سپس، شیوه بهره‌گیری از نظریه در دو نمونه مطالعات علوم اجتماعی قرآنی/دینی، را تحلیل کند.

## ۱ - ۲. مفاهیم تحقیق

**علوم انسانی/اجتماعی؛** علوم اجتماعی در یک برداشت عام، «شاخه‌ای از علم است که با نهادها و عملکرد جامعه انسانی، و با روابط بین‌فردی افراد، به‌عنوان اعضای جامعه، سروکار دارد» ([https://www.merriam-](https://www.merriam-webster.com/dictionary/socialscience)

[webster.com/dictionary/socialscience](https://www.merriam-webster.com/dictionary/socialscience))، یا «به‌دست‌های از رشته‌های آکادمیک گفته می‌شود که جامعه و چگونگی تعامل انسان‌ها و پیشرفت فرهنگی آنها را بررسی می‌کند»

(<https://www.investopedia.com/terms/s/social-science.asp>)

همچنین رویکردهای مختلف علوم اجتماعی با تمام

تفاوت‌هایی که در برخی عناصر و مفاهیم اجتماعی و انسانی دارند، در این امر که این علوم در پی مطالعه «مبادی کنش انسانی» هستند، اشتراک دارند (حسنی و موسوی، ۱۳۹۵: سه)

دقت در این تعاریف نشان می‌دهد تعریف نخست، بر مطالعه رفتارهای اجتماع در علوم اجتماعی تأکید دارد. تعریف دوم، با تأکید بر «چگونگی»، بر مطالعه کنش‌های انسانی تأکید دارد. و تعریف سوم، مطالعه «مبادی کنش» و حیث «توصیه‌گیری» علوم اجتماعی را برجسته می‌کند. با توجه به تأکید هر یک از تعاریف بر برخی عناصر کلیدی علوم اجتماعی، می‌توان در یک تعبیر جامع، علوم اجتماعی را چنین تعریف کرد:

«علوم اجتماعی به‌دنبال مطالعه رفتارها، کنش‌ها و مبادی کنش‌های اجتماعی و فرهنگی انسانی، از حیث فردی و اجتماعی است؛ به‌گونه‌ای که بتواند راهکارهایی تدبیری برای زیست فردی و اجتماعی بشر به ارمغان آورد».

## ۲ - نظریه در علوم اجتماعی

«نظریه» به دید پژوهشگران شکل و جهت می‌دهد؛ بنابراین، نظریه، ابزاری است که اجازه می‌دهد محقق آنچه را که می‌خواهد، ببیند و داده‌هایی را که می‌خواهد، بیابد (جانکر و پنینک، ۱۳۹۴: ۷۲). از این‌رو، در میان پژوهشگران، پژوهش‌های غیر نظری نکوهش می‌شود و فرض بر این است که پژوهش خوب شامل کاربرد «نظریه» به‌نحوی از انحاست.

بررسی فرایند پژوهش نشان می‌دهد حتی مطالعات توصیفی نیز که تنها با چند مفهوم سروکار دارند، نمی‌توانند از کاربرد نظریه بگریزند؛ چون همه مفاهیم حامل بار نظری هستند (بلیکی، ۱۳۸۴: ۴۵). بنابراین، هر سؤالی که بپرسیم یا هر داده‌ای که جمع‌آوری کنیم، انعکاسی از تأثیر نظریه

را در تعریف و کارکرد چارچوب نظری در مطالعات علوم اجتماعی معرفی کرد:

۱ - حاوی مجموعه‌ای از «مفاهیم، تعاریف و مفروضات» (= نظریه) به هم مرتبط است که توانایی تعریف «کنش انسانی» و تبیین قوانین مربوط به آن را داشته باشند. و افزون بر این، ارتباط تعریف ارائه شده از کنش را با لایه مبانی پارادایمی و لایه روش تحقیق بیان کند؛

۲ - نظریه به کارگرفته شده در آن باید معتبر و آزمون شده بوده، با ساده‌سازی جهان، نقشه راهی برای تبیین واقعیت ارائه کند و امکان مطالعه و نزدیک شدن به تحقیق ناشناخته در حوزه خاصی از پژوهش را در اختیار محقق گذارد؛

۳ - توانایی تعریف دقیق و شکل‌بندی مسئله مورد مطالعه و همچنین توانایی ارائه فرضیه اولی برای حل آن مسئله را داشته باشد؛

۴ - مانع انحراف محقق از پیش‌دانشته‌هایی که از قبل پذیرفته است شود تا بدین وسیله کار او اثری برای خدمت به فرایند تولید علم باشد.

در تحقیقات کیفی، از آنجا که نظریه در ابتدای تحقیق ارائه نمی‌شود، به جای چارچوب نظری نیازمند «چارچوب مفهومی» هستیم (Dickson & Emad Kamil & Adu--Agyem, ۲۰۱۸: ۴۴۰؛ ایمان، ۱۳۹۴: ۲۳۳؛ بیکن و راگ، ۱۳۹۲: ۱۸۹).

چارچوب مفهومی، در واقع مفاهیم فنی تحقیق را در اختیار محقق قرار می‌دهد. مفاهیم فنی سنگ بنای نظریه‌های اجتماعی محسوب می‌شوند و در هر رشته علمی، زبان یا اصطلاحاتی را تشکیل می‌دهند که به وسیله آنها درباره موضوع، فکر یا صحبت می‌شود (بلیکی، ۱۳۸۴: ۱۷۰). در این رویکرد، محقق ابتدا با یک دیدگاه مفهومی، که همان چارچوب مفهومی اولیه است، تحقیق را شروع می‌کند، اما در ادامه، با رجوع به مفاهیم بین‌الذهانی اجتماعی، مدل مفهومی خود را به‌عنوان نتیجه تحقیق ارائه

است. همچنین جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها با توجه به نظریه‌های پایه که به چارچوب‌ها، مدل‌ها یا مفاهیم تبدیل شده‌اند، انجام می‌گیرد (جانکر و پنینک، ۱۳۹۴: ۵۳).

۱-۲. نحوه ورود نظریه در پژوهش‌های علوم اجتماعی؛  
گرچه درباره ماهیت نظریه و نقش آن در تحقیق مناقشاتی وجود دارد (see: Sutton & Staw, 1995)، ولی به صورت متداول و کلی، روش پژوهش به دو قسم کمی و کیفی تقسیم می‌شود که هر یک از رویکردهای علوم اجتماعی، براساس مبانی هستی‌شناسانه، معرفت‌شناسانه، ارزش‌شناسانه و انسان‌شناسانه خود، از یکی از آنها یا از هر دوی آنها (ترکیبی) در پژوهش‌های خود بهره می‌برد (ایمان، ۱۳۹۴: ۳۰۱-۳۰۲). تحقیقات کمی، با یک نظریه آغاز می‌شوند. رسالت اینگونه تحقیق‌ها، آزمون نظریه آغازین، از طریق ساخت یک مدل تجربی است. به عکس، تحقیقات کیفی، با نظریه آغاز نمی‌شوند، بلکه در صورت پیش‌رفتن پژوهش، در نهایت به مدلی مفهومی ختم می‌شوند که همان نظریه در یک سطح خاص است. بنابراین، نظریه در پژوهش‌های کمی، از آغاز وجود دارد، اما در تحقیقات کیفی، در انتهای تحقیق، حاصل می‌شود (جانکر و پنینک، ۱۳۹۴: ۵۰؛ ایمان، ۱۳۹۴: ۲۳۲-۲۳۳).

بر این اساس، در تحقیقات کمی علوم اجتماعی، هر پژوهشی باید یک چارچوب نظری ارائه کند که بتواند زمینه‌ساز تحقیقات گسترده شود (لینونبرگ و ایربای، ۱۳۹۰: ۱۷۸)، البته باید توجه داشت چارچوب نظری ارائه شده در تحقیق باید با یک پارادایم پژوهشی مرتبط باشد (بیکن و راگ، ۱۳۹۲: ۱۹۱). تعاریف متعددی از چارچوب نظری ارائه شده است (ن.ک: لینونبرگ و ایربای، ۱۳۹۰: ۱۷۸؛ بیکن و راگ، ۱۳۹۲: ۱۸۹؛ جانکر و پنینک، ۱۳۹۴: ۵۳؛ ایمان، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۳، و Dickson & Emad Kamil & Adu--Agyem, ۲۰۱۸: ۴۳۸-۴۴۰)؛ با وجود این، از میان این تعاریف، می‌توان وجوه مشترک زیر

می‌کند (جانکر و پنینک، ۱۳۹۴: ۵۰). بنابراین، پژوهشگر پس از در اختیار داشتن چارچوب مفاهیم، توان مفهوم سازی و دستیابی به سازه‌های نظریه خود را پیدا می‌کند، تا در مرحله بعد، این مفاهیم را در قالب یک نظریه (= مدل مفهومی) ارائه کند.

به هر روی، نظریه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی، در هر سطح و رویکردی، خود، متکی بر پیش‌فرض‌هایی نظری هستند. بنابراین، آنگاه که سخن از کاربری نظریه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی در مطالعات دینی می‌شود، باید توجه داشت که وقتی یک نظریه یا مفهوم علوم اجتماعی، وارد مطالعات دینی می‌شود، بار پیش‌فرض‌های خود را نیز به دوش می‌کشد. از این رو، نظریه‌های علوم اجتماعی در دو طیف قریب و بعید قابل دسته‌بندی هستند. نظریه‌های قریب، آنهایی هستند که به صورت مستقیم در یک تحقیق دینی به کار گرفته می‌شوند، و نظریه‌های بعید، آنهایی هستند که به واسطه ورود یک نظریه یا مفهوم از علوم اجتماعی، خود را بر تحقیق قرآنی و دینی بار می‌کنند.

نظریه‌پردازی، پژوهشگر کمی از نظریه به عنوان منبعی برای فرضیه‌های مورد آزمون خود استفاده می‌کند، و پژوهشگر کیفی، در جریان پژوهش دست به تولید نظریه می‌زند. این نظریه‌ها، چه در رویکرد کمی و چه کیفی، تبیین‌هایی از الگوهای مستمر یا توالی‌های منظم زندگی اجتماعی‌اند. آنها پاسخ‌هایی به پرسش‌ها یا معماهایی درباره چرایی رفتار مردم به شیوه‌ای خاص در اوضاع اجتماعی مشخص و چرایی سازمان‌یافتگی زندگی اجتماعی به سبب مشهود هستند (همان: ۱۸۷-۱۸۸).

تحلیل چگونگی تعامل مطالعات قرآنی/دینی با نظریه‌ها و مفاهیم شکل گرفته در رویکردهای گوناگون علوم اجتماعی، نیازمند شناخت مفهوم نظریه، نحوه ورود نظریه در تحقیقات اجتماعی و سطوح نظریه است. با تبیین این عناصر روش‌شناختی، مرحله استقرایی، یا همان بررسی نمونه‌آثار مطالعات قرآنی/دینی نظریه‌پردازانه، امکان‌پذیر می‌شود.

### ۳. بررسی حضور نظریه‌های علمی در نمونه مطالعات

#### قرآنی/دینی

از میان آثاری که در تلاش برای حل مسائلی از علوم اجتماعی با رجوع به منابع دینی هستند، با تکیه بر چند اصل، دو نمونه از نزدیک‌ترین آنها به هدف این نوشتار انتخاب می‌گردد. این اصول عبارتند از:

- ✓ موضوع انتخابی آنها از زندگی واقعی انسانی یا یک موضوع علمی مطرح در علوم اجتماعی باشد؛
- ✓ به متون دینی، به ویژه قرآن کریم، به عنوان منابع معرفتی معتبر، رجوع روشمند داشته باشد؛
- ✓ چارچوب فکری منسجمی، برای دستیابی به دیدگاه قرآن و حدیث درباره موضوع تحقیق، ارائه دهد؛
- ✓ نماینده طیفی از مطالعات علوم اجتماعی قرآنی/دینی باشد.

#### ۲-۲. سطوح نظریه‌پردازی در علوم اجتماعی؛

نظریه از یک حیث به «نظریه نظریه‌سازان» (=نظریه بنیادین) و «نظریه پژوهشی»، تقسیم می‌شود.

«نظریه بنیادین»، معمولاً بدون ارجاع مستقیم یا با ارجاعات ضعیفی به یافته‌های پژوهشی تولید می‌شود. این گونه نظریه‌پردازی، بیشتر معطوف به تألیف و بنا سازی روی نظریه‌پردازی‌های قبلی است و به دست نویسندگانی به وجود می‌آید که قصد آنها پروراندن درکی از زندگی اجتماعی برحسب مفاهیم و اندیشه‌های بنیادین است. بنابراین، سطح انتزاع آنها ممکن است چنان بالا باشد که فقط چشم‌انداز وسیعی به زندگی اجتماعی عرضه کنند نه تعبیرهای تبیینی درباره آن (بلیکی، ۱۳۸۴: ۱۸۷ و ۲۰۸).

در مقابل، «نظریه پژوهشی» نظریه‌ای است که به دو صورت کمی و کیفی صورت می‌گیرد. در این نوع

دهه‌های اخیر بوده است. بنابراین، صفات شخصیت را می‌توان به جای مطالعه در زبان طبیعی، در متون و منابع دینی جستجو کرد (شجاعی و همکاران، ۱۳۹۳: ۷). این پژوهش در این راستا، در مرحله گردآوری صفات از منابع دینی، از مباحث علم اصول کمک می‌گیرد (همان: ۱۱؛ شجاعی، ۱۳۹۵: ۱۱۲-۱۱۳). سپس، برای به دست آوردن مؤلفه‌های معنایی واژگان صفات از روش تحلیل مؤلفه‌ای استفاده می‌کند. تحلیل مؤلفه‌ای در این روش به تحلیل مفهوم یک واژه بر حسب اجزای تشکیل‌دهنده آن اشاره دارد. بعد از این مرحله، با استفاده از روش حوزه‌های معنایی تلاش می‌کند شبکه مفهومی واژگان را در قالب حوزه‌های معنایی شکل دهد (همان: ۱۰۵ و ۱۱۵؛ شجاعی، ۱۳۹۳: ۱۱۴). در پایان، در مرحله تجربی تحقیق، با استفاده از روش تحلیل عامل به پانزده و در نهایت به چهار عامل شخصیت اصلی «تعدادل‌جویی؛ روی‌آوری اجتماعی؛ پختگی عقلانی؛ پختگی روانی-هیجانی» دست می‌یابد (شجاعی، ۱۳۹۳: ۲۰۲) که در واقع، تأیید مدل نهایی مفهوم سازی در منابع دینی، وابسته به همین روش است (شجاعی، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

این تحقیق، یک پژوهش کیفی است. از این‌رو، در دو سطح، باید به دنبال نظریه‌ها و مفاهیم تحقیق در این اثر بود. در سطح نخست، محقق با تکیه بر نظریه‌های پیشین، سعی دارد به یک دیدگاه مفهومی دست یابد. این دیدگاه مفهومی، چارچوب مفهومی‌ای در اختیار وی قرار می‌دهد تا با مفاهیم حاصل از نظریه‌های پیشین، به مفهوم‌سازی دینی/قرآنی اقدام کند. بنابراین، ابتدا نظریه‌های پیشین وی شناسایی، و آنگاه مفاهیم بکار رفته در این پژوهش معرفی می‌شوند.

### ۳-۱-۱. بررسی نظریه‌های پیشین در نمونه اول؛

مجموع پیش‌دانسته‌های نظری بعید و قریب این اثر عبارتند از:

با توجه به معیارهای بالا، دو نمونه از مطالعات قرآنی/دینی برای حل مسائلی از علوم اجتماعی، یعنی پژوهش «ساختار شخصیت بر اساس منابع اسلامی، در رویکرد صفات» و نیز «تفسیر موضوعی واقع‌گرا، با تطبیق بر قوانین تاریخی در قرآن»، بررسی و ارزیابی می‌شود.

### ۳-۱. نمونه اول: ساختار شخصیت بر اساس منابع اسلامی، در رویکرد صفات

این تحقیق با پذیرش مبانی «ساختار شخصیت» و «رویکرد صفات» مسئله روان‌شناختی «ساختار شخصیت بر اساس رویکرد صفات» را با افزودن قید «از دیدگاه اسلام»، وارد فضای مطالعات دینی می‌کند و به مفهوم‌سازی و ارائه نظریه بر اساس منابع دینی (قرآن کریم، روایات و کتب اخلاق اسلامی) می‌پردازد. از دیدگاه نویسنده، رویکرد صفات، که در حوزه بررسی ساختار شخصیت انسان در روان‌شناسی مطرح است، یکی از چهار نظریه در این‌باره شمرده می‌شود (شجاعی، ۱۳۹۵: ۱۰۶). ساختار شخصیت به واحدهای بنیادی یا اجزای تشکیل‌دهنده شخصیت انسان اشاره دارد (همو، ۱۳۹۳: ۱۱). در این رویکرد فرض بر این است که صفات شخصیت در زبان طبیعی منعکس شده‌اند؛ بنابراین با تحلیل و بررسی این صفات در فرهنگ‌های واژگانی عمومی می‌توان به ساختار شخصیت انسان پی برد (لی، ۱۳۶۸: ۴۰-۴۱؛ شجاعی، ۱۳۹۳: ۳۵؛ همو، ۱۳۹۵: ۱۰۷). برخی محققان ضمن اشاره به نقش باورهای دینی در رشد و تحول شخصیت، پذیرفته‌اند که مفهوم شخصیت در فرهنگ دینی با شخصیت در فرهنگ‌های دیگر متفاوت است. از این‌رو، در صدد برآمدن تا مفهوم شخصیت را با توجه به مبانی دینی یا فرهنگ‌های مختلف تعریف کنند (شجاعی، ۱۳۹۳: ۲-۳).

از دیدگاه نویسنده، هم‌خوانی و هم‌گرایی میان اصول نظریه حوزه‌های معنایی با روش‌های استنباط و اجتهاد دینی در دانش فقه، اصول، تفسیر، فلسفه و کلام، یکی از دلایل جذابیت این نظریه میان اندیشمندان مسلمان در

تشخیص اشیاء و افراد، به وجود آنهاست نه ماهیتشان. در واقع، ماهیت اشیاء، مفهوم ذهنی حقیقت وجودی ماده و صورتی است که به ترکیب اتحادی در خارج موجودند (عبودیت، ۱۳۸۹: ج ۱، ۸۲-۸۶، ۹۴-۹۷ و ۳۳۸-۳۴۶) و حتی تفاوت موجودات در خارج، به وجود آنهاست؛ حال یا به تشکیک طولی یا به تشکیک عرضی (همان: ج ۱، ۱۵۹-۱۶۰). ولی در رویکرد صفات، تشخیص، نه به وجود و نه به ماهیت، بلکه به امور عارضی افراد است.

ب) دو دیگر از نظریه‌های پیشین این اثر برای ورود به مطالعات دینی، عبارتند از این نظریه روان‌شناسی زبانی که: «زبان طبیعی، بازتاب‌دهنده ساختار شخصیت انسان است»، و این نظریه زبان دینی که: «زبان دین، همچون زبان طبیعی، بازتاب‌دهنده ساختار شخصیت انسان است».

ج) نظریه زبان‌شناختی این ایده، عبارت است از «ساختارگرایی زبانی». روش‌های به‌کار رفته در این پژوهش، از جمله «حوزه‌های معنایی»، «تحلیل مؤلفه‌ای»، «تحلیل عاملی» و «کدگذاری متون»، همگی در فضای ساختارگرایی زبانی صورت می‌گیرد. ساختارگرایی بر نادیده گرفتن قصد و نیت مؤلف در فرآیند فهم و تفسیر تأکید دارد (واعظی، ۱۳۹۰: ۲۰۳؛ سعیدی روشن، ۱۳۹۷: ۱۸۳).

### ۳-۱-۲. چارچوب مفاهیم نمونه اول؛

تکیه بر نظریه‌های فوق، مفاهیمی را در اختیار محقق قرار می‌دهد تا بتواند به کمک آنها به مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی از قرآن و دیگر منابع دینی بپردازد. عناصر و مفاهیم روش‌شناختی مهمی که شالوده این تحقیق را تشکیل می‌دهند عبارتند از: «مفهوم‌سازی»، «زبان طبیعی»، «منابع دینی»، «ساختار شخصیت»، «رویکرد صفات»، «صفات انسانی»، «عوامل کانونی شخصیت»، «تحلیل مؤلفه‌ای»، «حوزه‌های معنایی»، «شبکه مفهومی»، «زبان طبیعی»، «تحلیل عاملی»، «تأیید تجربی» و «روش اجتهادی».

الف) رویکرد صفات به لحاظ فلسفی در فضای انسان‌شناسی «طبیعت‌گرایانه» سیر می‌کند، که در آثار گالتون، نمایان است (Lightman, 1997: 100). در این رویکرد، انسان، موجودی طبیعی است که خواص آن منحصر در ویژگی‌های مادی و فیزیکی اوست. این طبیعت‌گرایی، در فضایی از مطالعات فلسفی و معرفت‌شناختی شکل گرفته است که در آن، ذات‌گرایی در تبیین هستی اشیاء، از جمله انسان، کنار گذاشته می‌شود. بنابراین، انسان‌شناسی رویکرد صفات، در واقع، کنار گذاشتن «ذات‌گرایی» است که از تبعات «تجربه‌گرایی» هیوم محسوب می‌شود (هیوم، ۱۳۹۵: ۱۸ و ۴۱). از این دیدگاه، اشیاء، از جمله انسان، مجموعه‌ای از عوارض هستند و نباید به دنبال چیزی به نام ذات برای آنها بود. همچنین نفی علت نیز از دیگر مقومات این دیدگاه است. از سویی، نفی ذات‌گرایی هستی‌شناختی، به جنبه معرفت‌شناسی انسان نیز تسری یافته و در رویکردهای علمی جدید غرب، با نقد دیدگاه کلاسیک در شناخت اشیاء، این دیدگاه مطرح شده است که در علم نباید به دنبال شناخت «ماهیت» اشیاء بود، بلکه صرفاً باید به دنبال شناخت «چگونگی» آنها، یعنی همان شناخت «اوصاف و ویژگی‌ها»ی اشیاء باشیم (برت، ۱۳۶۹: ۳۰۱-۳۰۲؛ باربور، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۵ و ۳۱-۳۲). این دید، در رویکرد صفات هم متبلور است و این دسته از روان‌شناسان، با پیروی از همین رویکرد هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی در تولید علوم طبیعی، به مطالعه ساختار شخصیت انسان می‌پردازند.

بنابراین به لحاظ انسان‌شناختی نظری و روان‌شناختی، سه گزاره: «انسان، موجودی است طبیعی و بعد فراطبیعی ندارد»، «شناخت انسان، با شناخت عوارض وی امکان‌پذیر است و دستیابی به ذات او ممکن نیست» و «شناخت انسان از طریق شناخت ساختار صفات او امکان‌پذیر است» (= رویکرد صفات)، پیش‌فرض این تحقیق هستند. این در حالی است که بنابه اصالت وجود در فلسفه صدرایی،

ای»، «تحلیل عاملی» و «کدگذاری متون»، را با خود به همراه دارد. این امر، موجب توسعه روشی تحلیل متون دینی شده، زوایایی جدید از مفاهیم مخفی در قالب الفاظ و جمله‌های قرآن و دیگر منابع دینی را رمزگشایی می‌کند. به‌عنوان نمونه، محقق برای مفهوم‌سازی دینی، اقدام به تشکیل شبکه مفهومی و یافتن مفاهیم کانونی و کلیدی دینی درباره شخصیت انسان می‌کند که این فرایند، حاصل رجوع به روش‌های نوین تحلیل متن است.

#### ب) آسیب‌ها؛

۱- **ناهماهنگی میان برخی نظریه‌های پیشین و مفاهیم تحقیق؛** چنانکه مشاهده شد، مفاهیم گوناگونی از رویکردهای متفاوت علمی به این تحقیق وارد شده است. بهره‌گیری از این مفاهیم متکثر و مختلف، گرچه از زاویه هدف‌گذاری (مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی دینی)، با یکدیگر انسجام یافته‌اند، اما انسجام پیشین که از طریق نظریه‌های پیشین تحقیق باشد، در آن مشاهده نمی‌شود. این عدم انسجام، در موارد زیر قابل مشاهده است:

- به‌لحاظ روش‌شناختی، «ورود یک مسئله روان‌شناختی به مطالعات قرآنی و دینی»، جایز شمرده شده است؛ در حالی که به لحاظ فلسفه علمی، روایی این گونه اتخاذ مسئله در یک رویکرد (رویکرد دینی) از رویکرد دیگر (رویکرد روان‌شناختی طبیعت‌گرا) نیاز به تبیین دارد که به‌چه دلیل این مسئله، با شبکه مسائل رویکرد علم دینی همخوان است؟

- تکیه بر روش‌های متداول تحلیل متون در علوم اجتماعی، به‌رغم ویژگی مثبتی که داشت، اما قاعده‌ای از نظریه معاشناختی ساخت‌گرا بر تحلیل قرآن و روایات تحمیل کرد. طبق این قاعده در تحلیل متون تنها به دنبال کشف مفاهیم و به تشکیل شبکه مفهومی هستیم. در نتیجه، محقق از تشکیل شبکه گزاره‌ای و بهره‌گیری از تصدیقات موجود در گزاره‌های متون دینی غافل خواهد شد. به‌علاوه،

این مفاهیم نشان می‌دهد ساختار غالب مفاهیم این تحقیق، به‌لحاظ محتوایی و روشی، برگرفته از مطالعات روان‌شناسی رایج است. البته، با وارد ساختن منابع دینی و عناصری از روش اجتهادی، تلاش شده است تا رنگ و بوی دینی به این مفاهیم داده شود.

#### ۳- ۱- ۳. جمع‌بندی نمونه اول؛

۱- این ایده، به‌لحاظ سطح تولید علمی، در رده بهره‌گیری از نظریه‌های روان‌شناختی و روش‌های موجود تحلیل متن، برای مفهوم‌سازی دینی قرار دارد. از این‌رو، در آن با ابداع یک نظریه روان‌شناختی جدید یا یک روش تحلیل متن جدید مواجه نیستیم، بلکه نویسنده با اخذ یک مسئله از علم روان‌شناسی و تشکیل چارچوب مفهومی تحقیق بر اساس روان‌شناسی صفات، عناصر و مفاهیم روش‌شناختی مختلفی را با هدف مفهوم‌سازی عوامل شخصیت بر اساس منابع دینی، به‌کار گرفته است.

۲- این شیوه مفهوم‌سازی نظریه بر اساس منابع دینی و قرآن کریم، نکاتی مثبت و آسیب‌هایی احتمالی را در پی دارد:

#### الف) نکات مثبت؛

۱- اخذ مضمون‌های نو از نظریه‌های علمی؛ وقتی محقق دینی، خود را در مفاهیم و موضوعات درون قرآن و متون دینی محصور نکند، به‌ناچار، برای دستیابی به مسئله تحقیق، با واقع زندگی بشری و علوم تجربی مرتبط خواهد شد. این امر، موجب کارآمدی منابع دینی برای حل مسائل روز بشری شده، ظرفیت‌های نهفته متون دینی را، از راه به‌نطق درآوردن قرآن درباره این مسائل، آشکار می‌کند.

۲- اخذ یا تلفیق روش‌های نوین؛ رجوع به نظریه‌های علوم اجتماعی، روش‌های نوین تحلیل مفاهیم و متون، همچون «حوزه‌های معنایی»، «تحلیل مؤلفه



زبان طبیعی، که زبان در آن به‌عنوان یک کنش بازتاب‌دهنده روان آدمی مطالعه می‌شود، منابع دینی، نه بازتاب‌دهنده روان آدمی، بلکه توصیف‌کننده آن هستند. از این‌رو، در مطالعه زبان عمومی که از حیث رابطه اثر و مؤثر، در پی کشف روان آدمی هستیم، برای مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی، کشف روابط مفهومی کافی است. اما در منابع دینی، با ادعاها و گزارش‌هایی از جانب گوینده روبرو هستیم و باید شبکه مفاهیمی که او خود ایجاد کرده را بیابیم.

#### ۴- ناهمگونی میان مبانی زبان‌شناختی نظریه‌های علوم اجتماعی و نظریه‌های دینی؛

یکی از ویژگی‌های مشترک میان نحله‌های مختلف ساخت‌گرایی، ضرورت کدگذاری برای دستیابی به ساخت معناست. ساختارگرایان در عین حال که متن و نظام نشانه‌های موجود در آن و ساختارهای پنهان در کلیت متن را خاستگاه معنا می‌دانند، اما توجه می‌دهند که این امور به‌تنهایی و منهای نقش فعال خواننده، در قرار دادن متن در زمینه و نظام کدها، معنا را به‌دست نمی‌دهد. بسته به این‌که خوانندگان در هر عصر و زمانه، کدام دسته از کدها را به میان آورند و چگونه از متن رمزگشایی کنند، معنای آن متغیر و متفاوت می‌شود (واعظی، ۱۳۹۰: ۱۹۷-۱۹۸).

این ضرورت کدگذاری براساس پیش‌فرض‌های مفسر، بحث تحمیل نظریه‌ها بر منابع دینی و قرآن را پیش می‌کشد. به‌عنوان نمونه، محقق در دسته‌بندی کارکردی صفات شخصیت، آنها را در هشت قلمرو: «معیشت و سبک زندگی؛ روابط اجتماعی؛ ارزش‌ها و باورهای اعتقادی؛ حالات خلقی؛ انگیزش؛ توانایی‌های شناختی؛ ویژگی‌های زیستی؛ مهارت‌های فردی» جای می‌دهد (شجاعی، ۱۳۹۳: ۱۲۵)؛ در حالی که این کدگذاری بر مفاهیم به‌دست آمده از واژگان دینی با توجه به اصطلاحات روان‌شناختی مبتنی بر نظریه‌های علمی، از پیش‌فرض‌های

آسیب‌یکسان‌انگاری روش فهم متن معصوم و غیرمعصوم، را به‌همراه دارد؛ زیرا در این تحقیق، «منابع اخلاقی» و «آیات و روایات» به یک شیوه تحلیل شده است. - «ترکیب بی‌ضابطه» عناصر روش اجتهادی با روش‌های ساختارگرا، دیگر آسیب این تحقیق است؛ زیرا محقق از سویی، به‌عنوان یک پژوهشگر دینی قائل به وحیانی بودن قرآن کریم، واقع‌گرا و قصدگراست، اما تحقیق خود را در دو سطح روان‌شناختی و زبان‌شناختی، براساس نظریه ساختارگرایی تنظیم می‌کند، که نظریه‌ای غیر واقع‌گرا و غیرقصدگرا است.

#### ۲- مرجعیت تجربه در نظریه‌پردازی دینی؛

به‌رغم بهره‌مندی این تحقیق، از منابع مختلف عقل، تجربه، دانش عامه و منابع دینی؛ اما معرفت مرجع در آن، نسبت این منابع به هم و جایگاه آنها در نظریه‌سازی تبیین نشده است. البته، از این دیدگاه محقق که تأیید نهایی مدل دینی صفات شخصیت، با روش تحلیل عاملی است (شجاعی، ۱۳۹۵: ۱۱۵) به‌دست می‌آید که منبع معرفتی مرجع در این تحقیق، تجربه است؛ زیرا این نوع تحلیل، روشی تجربی است و برون‌داد تحقیق دینی را به آزمون تجربه می‌گذارد. بنابراین، از دیدگاه این محقق، داور نهایی بودن تجربه در نظریه‌پردازی دینی، منافات با دینی بودن یک نظریه ندارد؛ زیرا منابع دینی تنها فرضیه‌سازی می‌کنند، و نظریه نهایی از طریق آزمون تجربی و تحلیل عاملی حاصل می‌شود.

#### ۳- ناهمگونی میان اهداف متن و نظریه‌های اجتماعی؛

روان‌شناسان شخصیت با این فرضیه که زبان عمومی، منعکس‌کننده خصوصیات شخصیت است، به استخراج صفات از فرهنگ‌های واژگانی عمومی پرداختند (لی، ۱۳۶۸: ۴۰-۴۱؛ شجاعی، ۱۳۹۳: ۳۵). بر این اساس، در رویکرد صفات، فرض بر این است که صفات شخصیت به بهترین وجه در زبان طبیعی منعکس است و با تحلیل و بررسی این صفات می‌توان به ساختار شخصیت پی برد (شجاعی، ۱۳۹۵: ۱۰۷). این در حالی است که بر خلاف

و «صحيح الجسم و العقل» (کوفی، توحيد المفضل: ۱۶۹) در معنای غیر زیستی و فیزیکی به کار می‌رود.

– همچنین در این پژوهش بیان می‌شود که در فرایند تحلیل صفات، صفات تکراری حذف شده است (شجاعی، ۱۳۹۵: ۱۱۳)، در حالی که صفاتی که در ظاهر به یک معنا هستند، گاه در سیاق‌های مختلف قرآنی، معانی متفاوتی می‌دهند و حذف مکررات با تکیه بر شباهت صرفاً واژگانی، موجب از دست دادن برخی صفات می‌شود.

۳ – ۲. نمونه دوم: تفسیر موضوعی واقع‌گرا، با تطبیق بر قوانین تاریخی در قرآن

**شهید بزرگوار علامه سید محمد باقر صدر** با تدوین آثار مختلف فلسفی، منطقی، اصولی، فقهی، تفسیری، تاریخی، سیاسی و اقتصادی، نظامی از مبانی تولید علم دینی را ارائه کرده است که آن را می‌توان در قالب روش‌شناسی اجتهادی نظریه‌پردازی دینی عرضه کرد. بسیاری از مبانی بنیادین، علم‌شناسی و انسان‌شناسی اجتماعی ایشان در آثاری مانند *فلسفتنا*، *مبانی منطقی استقرار، اقتصادنا و المدرسه القرآنیة* تبیین شده است. البته کتاب *المدرسه القرآنیة* که آخرین اثر بجای مانده از ایشان است، ورود مستقیم به این مبانی انجام نداده است. با توجه به این اثر قرآنی، می‌توان وی را از جمله نخستین تئوریسین‌های نظریه‌پردازی قرآنی دانست که از طریق تفسیر موضوعی (= توحیدی) فرایندی روشمند برای این هدف ارائه داده است. شهید صدر در *المدرسه القرآنیة*، تفسیر موضوعی ناظر به نظریه‌پردازی را از آغاز تا انجام، در دو مرحله اصلی طی می‌کند که هر یک در درون خود مراحل جزئی را دربر دارند:

- آغاز از واقع زندگی، برای شناسایی موضوع؛
- رجوع به متن قرآن، برای استخراج نظریه.

از دیدگاه شهید صدر، تفسیر موضوعی (= توحیدی) از ویژگی‌هایی برخوردار است که آن را از تفسیر ترتیبی (= تجزینی) متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها را که بیانگر ماهیت

مفهومی مؤلف برآمده است. هنگامی که اصطلاحی علمی، به‌عنوان یک مفهوم وارد منظومه فکری دیگری می‌شود، این اصطلاح تمام بار معنایی خود در روان‌شناسی و نظریه‌های پشتیبان خود را به‌همراه می‌آورد.

همچنین، جایگزینی «آرامش روانی» به جای لفظ دینی «طمأنینه» (شجاعی، ۱۳۹۵: ۱۱۶) و معادل‌سازی‌های دیگر چون «معنای زندگی»، «تعادل روانی»، «گشودگی و گرفتگی روانی» و... (همان: ۱۱۷-۱۲۲)، نمونه‌های دیگر از این تحمیل معنایی است.

۵- نادیده گرفتن ظرفیت‌های متن پژوهی روش اجتهادی؛

روش اجتهادی از یک سری مبانی و قواعد زبانی و ادبی پیروی می‌کند که ظرفیت‌های فراوانی برای تحلیل و تفسیر متن ارائه می‌کند. به‌عنوان مثال، در روش اجتهادی، نظریه وضع، سیاق‌مندی، تناظر آیات، معنای ظهري و بطنی و... مطرح است، اما اثری از به‌کارگیری این امور در این تحقیق دیده نمی‌شود؛ بلکه گاه، به خلاف آنها عمل می‌شود. به عنوان نمونه:

– بنابه گزارشی که در ابتدا از این تحقیق ارائه شد، این تحقیق ابتدا صفات را از منابع دینی استخراج کرده، سپس با حذف موارد تکراری، به برقراری نسبت میان واژگان باقی‌مانده صفات می‌پردازد و سعی می‌کند با تحلیل مؤلفه‌ای و سپس ساختارگرایی معنایی، حوزه‌های معنایی را از آن واژگان به‌دست دهد. این کار نشان می‌دهد در این پژوهش، واژگان از سیاق خود خارج شده، در خارج از متن، ارتباط میان آنها بررسی می‌شود.

– محقق در جایی دیگر بیان می‌کند برای استخراج ساختار شخصیت در منابع دینی، واژه‌های ناظر به بعد زیستی و فیزیکی، مانند «صحت» و «مرض»، کنار گذاشته می‌شود (شجاعی، ۱۳۹۳: ۱۲۲). اما مراجعه به این متون نشان می‌دهد که گاه واژگانی مانند «صحيح» که در لغت برای معنای زیستی به کار می‌رود، در کاربردهایی مانند «صحيح الايمان» (ابن طاووس، ۱۴۰۹: ج ۱، ۴۶۰)

آن از سوی شارع را تبیین می‌کند (همان: ۵۶). نیز، دیدگاه قرآن درباره قوانین تاریخی را یک‌به‌یک استخراج و در قالب گزاره‌هایی ارائه می‌کند (همان: ۶۸-۷۶).

در گام بعدی، بر اساس مفاهیم استخراج شده، همچون «أجل»، «جامعه»، «اراده انسان»، «آرمان» و «عدالت»، ارتباط میان مفاهیم کشف شده از آیات و گزاره‌های مستخرج را تبیین کرده، تلاش می‌کند تا نظریه قرآن درباره قوانین تاریخی را ارائه کند (همان: ۱۰۵-۱۸۷).

رجوع به فرایند نظریه‌پردازی قرآنی شهید صدر در موضوعات علوم اجتماعی، نشان می‌دهد تحقیق ایشان از سنخ نظریه‌های پژوهشی، چه کمی و چه کیفی، نیست؛ بلکه، حاصل تحقیق موضوعی قرآنی در فرایندی که ایشان ترسیم می‌کند، دست‌یابی به نظریه بنیادین (= نظریه نظریه سازان) است. از این‌رو، مشاهده می‌شود پرسش‌های تحقیق پیشنهادی ایشان که بعد از رجوع به تجربه‌های بشری حاصل شده و به قرآن عرضه می‌شود، ماهیتی فراپارادایمی دارند و منحصر به یک دیدگاه نظری خاص نیستند. از سویی، برای پاسخ گفتن به این پرسش‌ها، به جای رجوع به تجربه، رجوع به متن قرآن را پیشنهاد می‌کنند، که یک متن نظری ناظر به واقع است. افزون بر این، ایشان نام این نوع نظریه قرآنی را نظریه «بنیادین» می‌گذارد (همان: ۳۳).

از آنجا که شهید صدر تلاش دارد تا به نظریه بنیادین قرآن دست یابد، برای این کار تنها به پیش‌دانسته‌های بنیادین، مفاهیم بنیادین و روش تحلیل متن قرآن نیاز دارد. البته، وی برای دستیابی به مسئله مورد نظر خود، از تجربه‌های عام بشری نیز کمک می‌گیرد و پرسش‌های پژوهش را بر اساس آن سامان می‌دهد. از این‌رو، تحقیق وی فاقد نظریه پیشین بوده، بدون نیاز به تمسک به یک نظریه علوم اجتماعی خاص درباره قوانین تاریخی، به اکتشاف نظریه قرآنی درباره آن می‌پردازد.

۳ - ۲ - ۱. بررسی نظریه‌های پیشین در نمونه دوم؛

تفسیر موضوعی هستند، می‌توان به صورت زیر تفکیک کرد:

- هدف تفسیر موضوعی، برخلاف تفسیر ترتیبی، فرا رفتن از کشف معنای الفاظ قرآن و دست‌یابی به نظریه بنیادین قرآن درباره یک موضوع واقع‌زندگی است (صدر، ۱۴۰۰: ۲۷ و ۳۳).
- مفسر موضوعی، نقشی فعال داشته، به عنوان یک پرسشگر و مکتشف در تفسیر ایفای نقش می‌کند. برای این کار، لازم است ذهن او مملو از تجربیات بشری درباره موضوعات زندگی باشد.
- روش تفسیر موضوعی در یافتن موضوع، روش تجربی؛ در گردآوری آیات، روش استقرایی؛ و در تحلیل آیات، روش اجتهادی است. همچنین، روش تفسیر موضوعی در استخراج نظریه از آیات گردآوری شده، روش اکتشافی و استنتاجی است؛ به این معنا که مفسر پس از ارائه موضوع به قرآن و مطالعه تجربیات بشری درباره آن موضوع، با کوله‌باری از دانش‌ها و مسائل بشری به سراغ قرآن می‌رود و از قرآن درباره آن موضوع سؤال می‌کند. حاصل گفت و گوی فعالانه او با قرآن، اکتشاف دیدگاه قرآن درباره موضوع است (همان: ۳۳-۳۶).

شهید صدر پس از بیان مقدماتی درباره تفسیر موضوعی و تبیین قانون‌ها/سنت‌های تاریخی در قرآن، نخست آیات مربوط به این مسئله را در سه دسته: «آیات بیانگر قوانین تاریخی»، «آیات بیانگر مصادیق قوانین تاریخی» و «آیات ترغیب‌کننده مردم به تلاش برای دستیابی به قوانین تاریخی» گرد می‌آورد (همان: ۵۵-۵۶).

سپس تک تک آیات گردآوری شده را به دوگونه مفهومی یا گزاره‌ای تحلیل می‌کند. مراد از تحلیل مفهومی، استخراج مفاهیم کلیدی از آیات است. مراد از تحلیل گزاره‌ای نیز کشف و تبیین دیدگاه قرآن درباره مسئله تحقیق است. به عنوان نمونه، مفهوم «أجل» در برخی آیات قرآن کریم را مورد توجه قرار می‌دهد و زاویه دید اجتماعی به

زندگی بشری باشد و پاسخ مورد نظر از آن توانایی تبیین یکی از مسائل بنیادین بشر را دارا باشد (همان: ۳۹).

- مفسر موضوعی برای رجوع به قرآن، باید موضوع برگرفته از زندگی را با تجربه‌ها و دانش‌های بشری و همچنین مکاتب مختلف فکری که در طول دوره زندگی انسان، تجاربی را به تجربیات بشری افزوده‌اند بارور کند. نتیجه این امر، تولید پرسش‌هایی درباره موضوع مورد نظر، و ارائه آنها به قرآن به منظور اکتشاف نظریه قرآنی است.

- شهیدصدر، موضوع قوانین تاریخی را به‌عنوان اولین و بنیادی‌ترین مسئله برای تفسیر موضوعی انتخاب می‌کند تا نظریه بنیادین قرآن را در این‌باره کشف کند (همان: ۴۵)؛ زیرا این موضوع نزدیک‌ترین هدف را به هدف قرآن دارد که تغییر و تحول انسان باشد (همان: ۴۹). بنابراین، این پیش‌دانسته در این ایده وجود دارد که وقتی در پی کشف نظریه‌های بنیادین قرآن درباره موضوعات واقع زندگی هستیم، باید ترتب طولی مسئله نسبت به شبکه مسائل تحقیق‌شده در قرآن رعایت شود.

۴- این تحقیق، به‌جهت اقدام به تبیین بنیادی‌ترین مسئله علوم اجتماعی قرآنی، نیازی به ارائه چارچوب نظری از سنخ چارچوب نظری مورد استفاده در روش‌های تحقیق علوم اجتماعی را ندارد؛ زیرا نظریه تولیدی او، هم ردیف نظریه‌های بنیادین علوم اجتماعی است و امکان بهره‌گیری از آنها به‌عنوان پیش‌فرض، برای وی مقدور نیست. شهیدصدر با هدف‌گذاری کشف نظریه‌های بنیادین، تنها به مبانی عام دانش نیازمند است که در این زمینه به آثار علمی مختلف پیش‌نگاشته خود، در علوم مختلف بنیادین تکیه دارد.

۵- پرسش‌هایی که در این ایده، از مراجعه به تجارب و راهکارهای بشری درباره موضوع شکل می‌گیرد، پرسش‌هایی عام و مشترک میان تمام رویکردهای علمی بوده، اختصاص به هیچ دیدگاه نظری خاصی در علم‌شناسی نیست (ر.ک. همان: ۴۶-۴۷). به‌تعبیر دیگر، این

۱- از دیدگاه شهیدصدر، راز همگانی و همیشگی بودن قرآن کریم، وجود نظریات بنیادین و قوانین کلی در آن است. دستیابی به این نظریات بنیادین، از طریق تفسیر موضوعی امکان‌پذیر است؛ زیرا مفسر موضوعی، موضوع را از تجربه بشری اخذ می‌کند، و آن را به قرآن عرضه می‌کند. هر مقدار که بر تجربیات بشری افزوده می‌شود، ارجاع سؤالات برآمده از آن به قرآن نیز رشد می‌کند و روزبه‌روز غنی‌تر می‌شود. این روش، در یک سیر طولی، همواره مفسران را به استنباط نظریات بنیادین و قوانین کلی از کتاب آسمانی موفق می‌گرداند (همان: ۲۹-۳۲ و ۳۷-۳۸).

۲- همچنین شهیدصدر گزاره‌های قرآنی را از زاویه‌ای، به گزاره‌های فراتاریخی و تاریخی تقسیم می‌کند. مراد از گزاره‌های فراتاریخی، تشریحات خداوند است که محتواها و روش‌های عملیات تغییر انسان‌ها را رقم زده، وابسته به جامعه انسانی و تاریخ نبوده، و در صورت بیان نشدن توسط خداوند، انسان توانایی دستیابی به آنها را ندارد. مراد از گزاره‌های تاریخی یا همان «قوانین تاریخی» نیز، گزاره‌هایی است که به جوامع انسانی در طول تاریخ بشری مرتبط است، و تکویناً بر تاریخ انسانی حکم فرما بوده، خداوند صرفاً انسان را به وجود آنها متذکر می‌شود (همان: ۵۰-۵۲). گزاره‌های تاریخی قرآن، قابلیت ارتباط میان قرآن و واقع زندگی بشری را دارد. بر این اساس، عنصر «تاریخ» در نظریه‌پردازی قرآنی، یک عنصر تأثیرگذار در تشخیص سنخ نظریه است، نه محدود کننده آموزه‌های دینی به زمان پیامبر (ص). بنابر این دیدگاه، نظریه‌های علوم اجتماعی قرآنی، از جمله «سنن تاریخی»، هویتی تاریخی دارند و از سنخ فراتاریخی نیستند.

۳- از جهت کشف مسئله، برخی پیش‌دانسته‌های نظری بر این تحقیق حاکم است. این پیش‌دانسته‌ها به شرح زیر است:

- موضوع تحقیق در تفسیر موضوعی، باید برگرفته از واقع

(۸۶).

### ۳-۲-۲. چارچوب مفاهیم نمونه دوم؛

عدم نیاز به چارچوب نظری در این دست تحقیقات بدین معنا نیست که این تحقیق مبتنی بر چارچوبی از مفاهیم نیست؛ زیرا این مفاهیم اساسی تحقیق هستند که امکان تحقیق در یک نظام علمی را فراهم می‌سازند. مفاهیم مهم به‌کار رفته در نظریه‌پردازی قرآنی شهیدصدر عبارتند از: «تفسیر موضوعی (= توحیدی)»، «تفسیر ترتیبی (= تجزیئی)»، «هدف و وظیفه قرآن»، «واقع زندگی بشری»، «زندگی اعتقادی، اجتماعی و وجودی»، «هویت تاریخی و فراتاریخی»، «قانون‌های تاریخ»، «منطقه الفراغ»، «اراده و خلاقیت بشری»، «تشریحات الاهی»، «توسعه موضوعی»، «انتخاب موضوع»، «علوم اجتماعی و طبیعی»، «نظریه قرآنی»، «نظریه بنیادین»، و «استنطاق قرآن».

این مفاهیم، در دو سطح روشی و پارادایمی مطرح شده‌اند. توجه شهیدصدر به عناصر مهمی چون «تاریخ»، «مسئله‌شناسی»، «اراده انسانی»، «داور بودن قرآن»، «واقع‌گرایی»، «تفسیر موضوعی و ترتیبی»، «علوم اجتماعی و طبیعی» و «منطقه الفراغ»، نشان از قوت روش‌شناختی این ایده و توجه کامل به فرایند تولید علم و انسجام معرفتی و روشی آن است. به‌علاوه، این مفاهیم کلان، در هر موضوع خاص تحقیق قرآنی، با رجوع به تجربیات علمی و اجتماعی بشری، صورتی خاص پیدا می‌کنند و در نتیجه، منجر به ارائه چارچوب مفهومی آن تحقیق خاص شده، در قالب پرسش‌های آغازین آن بروز می‌یابند. در همین راستا، شهیدصدر برای ارائه موضوع «قوانین تاریخی» به قرآن، برای اکتشاف نظریه قرآن، پرسش‌های زیر را که حاصل مطالعه تجربیات بشری است، طرح می‌کند:

- آیا رویدادهای عرصه تاریخ، دارای قانون هستند؟
- آیا در قرآن کریم، تاریخ بشری دارای قوانین است؟
- آیا در مسیر رشد، حرکت و تکامل تاریخ بشری قوانینی

پرسش‌ها در لایه‌ای از سطوح نظریه‌پردازی مطرح است که در اصطلاح روش‌شناسی می‌توان آن را به مثابه «لایه نظری فراپارادایمی» لحاظ کرد که مشترک میان تمام رویکردهای تولید علم است. به همین روی، شهیدصدر اولاً، از نظریه قرآنی با عنوان «نظریه بنیادین» یاد می‌کند؛ ثانیاً، پرسش‌هایی که درباره موضوع «سنن تاریخی» مطرح می‌کند، همگی از سنخ عام و فراپارادایمی است.

۶- شهیدصدر به‌رغم تأکید بر استفاده تفسیر موضوعی از تجربیات بشری در شناسایی موضوع، قرآن را به‌عنوان منبع معرفتی، مرجع و ملاک اطلاق نظریه بر یک گزاره می‌داند و نقش مفسر موضوعی را، کشف‌کننده این نظریه قرآنی می‌داند (همان: ۳۵-۳۶). این در حالی است که در پارادایم‌های علمی مختلف، داور نهایی از حیث منبع معرفتی مرجع در ارائه نظریه، متفاوت است.

۷- یکی از مسائل راهبردی در فلسفه علم این است که آیا روش‌های علوم اجتماعی، تابعی از روش‌های علوم طبیعی هستند یا علوم اجتماعی روش‌شناسی خاص به خود را دارد و در این منطقه از علوم طبیعی مستقل است (ر.ک. بلیکی، ۱۳۹۵، ۵۷-۵۸). بر این اساس، این پرسش در اکتشاف نظریه علمی از قرآن مطرح می‌شود که آیا سهم علوم انسانی/اجتماعی و طبیعی در اکتشاف نظریه قرآنی یکسان است؟ شهیدصدر با تبیین هدف قرآن که هدایت انسان است، و وظیفه قرآن کریم در راستای این هدف، یعنی عملیات تغییر انسان، توضیح می‌دهد که موضوعات علوم انسانی، هم‌راستا با هدف و وظیفه قرآن هستند؛ به خلاف علوم طبیعی، که به‌صورت جانبی و استطرادی در قرآن کریم مطرح می‌شوند (همان: ۴۷-۴۹). بنابراین قرآن کریم با توجه به هدف هدایتی‌اش، قطعاً درباره مسائل بنیادین علوم اجتماعی، نظریه خاص خود را ارائه کرده است. ایشان نیز، موضوع انتخابی خود یعنی «قوانین تاریخی» را از سنخ «اجتماعی» می‌داند و آیات را از این زاویه تحلیل می‌کند (ر.ک. همان: ۵۰، ۷۱-۷۹).

تفسیر موضوعی منتهی به نظریه‌پردازی دخیل باشند.

۲- پرهیز از تحمیل آرای علوم اجتماعی بر قرآن؛  
در این ایده، بهره‌نبردن از نظریه‌های علوم اجتماعی در  
سطح چارچوب نظری و روش‌شناسی تحقیق قرآنی، زمینه  
تحمیل آرای بیرونی بر قرآن را می‌بندد.

### ب) آسیب‌ها؛

#### ۱- عدم تفکیک سطوح نظریه‌پردازی؛

از جمله آسیب‌هایی که در این نوع تحقیقات می‌تواند  
وجود داشته باشد، خلط میان سطوح نظریه‌پردازی است.  
بدین معنا که کارکرد نظریه‌های سطح بنیادین به سطح  
نظریه پژوهش تنزل داده شود و رویکرد علمی از کارکرد  
اصلی خود ساقط شود. با این حال این مطلب را نمی‌توان  
به عنوان اشکال بر ایده شهید صدر تلقی کرد، بلکه افرادی  
که در این جریان به کار علمی مشغول‌اند لازم است از این  
آسیب برحذر باشند.

۲- فقدان فرصت کافی برای تبیین همه عناصر روش‌شناختی  
تولید علم دینی؛

مهم‌ترین آسیب این ایده این است که، با مراجعه به  
آثار شهید صدر، می‌توان یافت که جایگاه «حجیت» در  
تولید علم دینی در روش‌شناسی اجتهادی ایشان تبیین  
نشده و وی فرصت این کار را نیافته است. در واقع اعتبار  
علمی مراجعه به متون دینی نیازمند ملاک‌هایی است که  
این روش‌شناسی در دانش بنیادین اصول آنها را تدارک  
نکرده است.

حاکم است؟ این قوانین کدامند؟

- تاریخ بشر چگونه آغاز شد؛ چگونه رشد کرد؛ و چگونه تکامل یافت؟
- عوامل بنیادین در نظریه تاریخ چیست؟
- نقش انسان در ساخت تاریخ چیست؟
- نقش عالم بالا و نبوت در عرصه اجتماعی چیست؟
- اظهار نظر خاص قرآن درباره این قوانین، از جهت سلبی یا ایجابی، و از جهت اجمالی یا تفصیلی چیست؟ (همان: ۴۶-۴۷)

#### ۳- ۲- ۳. جمع‌بندی نمونه دوم؛

۱- نگارش آثاری در زمینه‌های فلسفی، منطقی، اقتصادی و... حاکی از توان شهید صدر برای برقراری رابطه میان لایه‌های تولید علم، و ارائه آثار اجتهادی توسط ایشان، حاکی از توان تولید روش‌شناسی اجتهادی برای مطالعات علوم اجتماعی قرآنی است. بنابراین، توجه به پیش‌دانسته‌های بنیادین، مفاهیم پیشین و روش‌های بومی تحلیل متن، به این محقق امکان داده است تا بدون تکیه بر نظریه‌های پیشین علوم اجتماعی، مسئله خود را از واقع زندگی بشری گرفته، نظریه قرآنی را اکتشاف کند. یکی از نقاط قوت این اثر در تحلیل متن آیات برای دستیابی به نظریه قرآنی، تمسک به هردو نوع تحلیل مفهومی و گزاره‌ای است، که می‌تواند از اختصاصات تحلیل متون معصوم باشد.

۲- نوع رویکرد شهید صدر به نظریه‌ها و مفاهیم علوم اجتماعی در نظریه‌پردازی قرآنی، نکات مثبت و نیز آسیب‌هایی را پیش‌رو دارد:

#### الف) نکات مثبت؛

۱- بهره‌مندی از نظریه‌ها و تجربه‌های بشری، در کشف مسئله؛

شهید صدر در مرحله کشف مسئله برای آغاز تحقیق قرآنی، رجوع به دانش‌ها و تجربه‌های بشری را ضروری می‌داند. بنابراین، نظریه‌های پیشین علوم اجتماعی، از دیدگاه وی، می‌توانند در شکل‌گیری مسئله تحقیق در

#### ۴. جمع‌بندی نهایی

نظریه‌ها در هر پژوهش، از جمله پژوهش‌های علوم اجتماعی قرآنی، در دو سطح حضور دارند:

نخست، در سطح پیش‌دانسته‌های قریبی که از نظریه‌های گوناگون علوم اجتماعی وام گرفته شده، در قالب چارچوب نظری یا مفهومی، به نظریه‌پردازی قرآنی ورود پیدا می‌کنند؛

دوم، نظریه‌های بعیدی که پشتوانه آن چارچوب نظری و مفهومی است، و همراه آن وارد تحقیقات قرآنی می‌شود. این نظریه‌ها، گرچه گاه از سنخ علوم اجتماعی و گاه از سنخ بنیادین است، اما به هر حال، در روند تحقیق حضور دارند و درک جامع و درست از کاربری نظریه‌های علوم اجتماعی در تحقیقات قرآنی، نیازمند توجه به آنها نیز هست.

همچنین، بیان شد که نظریه‌های علوم اجتماعی به دو قسم: نظریه‌های نظریه‌سازان و نظریه‌های پژوهشی تقسیم می‌شوند. نظریه‌های پژوهشی در دو رویکرد عمده کمی و کیفی ارائه می‌شوند و برای شروع تحقیق، نیازمند چارچوب نظری یا مفهومی هستند. این تقسیم، بر نظریه پردازی قرآنی نیز، به‌عنوان علوم اجتماعی دینی حاکم است و به هر روی، هر تحقیق قرآنی نیازمند یک چارچوب نظری یا مفهومی تحقیق است.

پس از تبیین شیوه‌های نظریه‌سازی، برای پاسخ به مسئله این تحقیق، دو نمونه نظریه‌پردازی دینی انتخاب و شیوه ورود نظریه‌های اجتماعی در آنها بررسی شد. حاصل مقایسه این دو رویکرد به شرح زیر است:

شماره نمونه	انتخاب مسئله	پیش‌دانسته‌های علم‌شناختی و بنیادین	چارچوب نظریه تحقیق	چارچوب مفهومی تحقیق	منبع معرفتی مرجع	روش	نتیجه
اول	از رویکرد طبیعت‌گرایانه علوم اجتماعی (روان‌شناسی صفات)	تلفیقی از مبانی بنیادین طبیعت‌گرا و دینی	نیازمند نظریه‌های پیشین روان‌شناختی، در سطح مبانی پارادایمی	بر اساس مفاهیم روان‌شناختی ساختار شخصیت در رویکرد صفات	تجربه برآمده از مطالعه زبان طبیعی	تلفیقی از روش معاشناسی ساخت‌گرا با رنگ و بوی دینی	احتمال تحمل نظریه‌ها و مفاهیم غیر دینی بر قرآن
دوم	از واقع‌زندگی بشری (تفسیر موضوعی واقعه‌گرا)	مبانی بنیادین دینی و علوم اسلامی (فلسفه، کلام، اصول، فقه و...)	بی‌نیاز از چارچوب نظری	- از دانش‌های اسلامی - از تجربه‌های علمی و عملی بشری، در حد کشف مسئله و ارائه پرسش‌های تحقیق	قرآن کریم	تشکیل شبکه مفهومی و گزاره‌ای براساس تفسیر موضوعی اجتهادی	- ارائه نظریه بنیادین از قرآن، در زمینه علوم اجتماعی؛ - گرفتار نشدن به تحمیل آرای بیرونی بر مطالعات قرآنی.

## ۵. نتیجه

مطالعات دینی و قرآنی مرتبط با علوم اجتماعی جدید را می‌توان به لحاظ روشی، به دو قسم تقسیم کرد:

الف) مطالعاتی که در آن، نظریه‌های علوم اجتماعی از رشته‌های مختلف علمی، وام گرفته می‌شود و با عرضه به متون دینی، سعی می‌شود تا دیدگاه قرآن در راستای آن نظریه‌ها کشف شود. این قسم، به‌رغم غنابخشی به مطالعات علوم اجتماعی دینی، از جهت طرح مسائل جدید و روش‌های نوین فهم متن، با آسیب‌هایی روبروست. مهم‌ترین آسیب‌های آن، بالا بودن احتمال تحمیل آرای بیرونی بر قرآن و متون دینی است؛ زیرا در این سنخ تحقیقات، اولاً، مفاهیم و نظریه‌های علوم اجتماعی، پیش‌فرض ورود به مطالعات قرآنی/دینی قلمداد می‌شود، ثانیاً روش‌های تحقیق غیراجتهادی در تحلیل متون دینی به‌کار گرفته می‌شود و ثالثاً، داور نهایی در نظریه‌سازی دینی، تجربه خواهد بود.

ب) مطالعاتی که در آن، هیچ نظریه‌ای از علوم اجتماعی

پیش‌فرض تحقیق گرفته نمی‌شود، بلکه تمامی نظریه‌های علوم اجتماعی مطالعه می‌شود تا زمینه‌ساز رجوع پرسشگرانه و عمیق مفسر به قرآن باشد. در این شیوه، مفسر تلاش می‌کند تا با این پرسش‌های فرآپارادایمی، قرآن را به نطق درآورد و نظریه موجود در آن را کشف کند. این قسم به جهت بهره‌گیری از پیش‌فرض‌های اجتهادی و حکمی برآمده از علوم اسلامی، از جهت تحمیل آرای غیر دینی به قرآن، مصون است. از سویی، بهره‌گیری از روش‌های اجتهادی تحلیل متن، و مرجع دانستن قرآن در نظریه‌پردازی، روایی فرایند تولید نظریه قرآنی در آن را بالا می‌برد و ارائه دیدگاه قرآنی را نه صرفاً در حد فرضیه، بلکه در حد نظریه مطرح می‌کند. به‌علاوه، پا از نظریه‌های پژوهشی فراتر نهاده، نظریه بنیادین دینی را کشف می‌کند. بنابراین، این ایده، الگوی مناسبی را جهت تولید نظریه‌های قرآنی در اختیار محققان دینی و قرآنی می‌گذارد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



## منابع

- ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹ق)، *إقبال الأعمال*، دار الکتب الإسلامیه، تهران، چ ۲.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۴)، *فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی*. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چ ۳.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۶)، *هویت معرفت علمی علوم انسانی در ایران*. پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، تهران، چ ۲.
- باربور، ایان (۱۳۹۳)، *علم و دین*. ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، مؤسسه نشر دانشگاهی، تهران، چ ۹.
- برت، ادوین آرتور (۱۳۶۹)، *مبانی مابعدالطبیعی علوم نوین*. ترجمه: عبدالکریم سروش، انتشارات علمی-فرهنگی و مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ ۱.
- بلیکی، نورمن (۱۳۸۴)، *طراحی پژوهش‌های اجتماعی*. ترجمه: حسن چاوشیان، تهران، نشر نی، چ ۱.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۵)، *پارادایم‌های تحقیق در علوم انسانی*. ترجمه: حسنی، سید حمیدرضا، ایمان، محمدتقی، ماجدی، سید مسعود، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چ ۲.
- جانکر، جان و پنینک، بارتجان (۱۳۹۴)، *ماهیت روش‌شناسی تحقیق*، ترجمه: محمدتقی ایمان و عبدالرضا امانیفر، چ ۱، شیراز، دانشگاه شیراز.
- حسنی، سیدحمیدرضا و موسوی، هادی (۱۳۹۵)، *انسان‌کنش‌شناسی پوزیتیویستی، به مثابه مبانی انسان‌شناختی آگوست کنت و امیل دورکیم*. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چ ۱.
- راگ، دبرا و بیکن، لئونارد (۱۳۹۲)، *روش‌های کاربردی پژوهش اجتماعی*. پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، تهران.
- راین، آلن (۱۳۸۲)، *فلسفه علوم انسانی*. ترجمه: عبدالکریم سروش، مؤسسه فرهنگی صراط، تهران، چ ۳.
- سعیدی روشن، محمدباقر (۱۳۹۷)، *معنا، واقع و صدق در*
- گزاره‌های دینی. سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چ ۱.
- شجاعی، محمدصادق (۱۳۹۳)، *ساختار شخصیت از دیدگاه اسلام در چارچوب رویکرد صفات*. رساله دکتری، استادان راهنما: جان بزرگی، مسعود؛ عسگری، علی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۹۵)، *«ساختار شخصیت براساس منابع اسلامی در چارچوب رویکرد صفات» گزارش مطالعه کیفی*. تحقیقات بنیادین علوم اجتماعی، ش: ۱، بهار.
- \_\_\_\_\_، و همکاران (۱۳۹۳)، *«کاربرد نظریه حوزه‌های معنایی در مطالعات واژگانی ساختار شخصیت بر پایه منابع اسلامی»*. مطالعات اسلام و روان‌شناسی، ش: ۱۵، پاییز و زمستان.
- صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۰۰ق)، *المدرسة القرآنیة (موسوعة شهید صدر، ج ۱۹)*. مرکز الأبحاث و الدراسات التخصصیة للشهید الصدر، قم، چ ۱.
- کوفی، فضل بن عمر (بی‌تا)، *توحید المفضل*. ترجمه: کاظم مظفر، داوری، چ ۳.
- لی، مای (۱۳۶۸)، *ساخت، پدیدآیی و تحول شخصیت*. ترجمه: محمود منصور، دانشگاه تهران، تهران، بی‌چاپ.
- لینوننبرگ، فردریک سی و آیربای، بوری. ۱۳۹۰. *روش‌های تحقیق و نگارش پایان نامه در علوم اجتماعی*، علوم رفتاری و مدیریت. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
- هسه بایبر، شارلن نگی (۱۳۹۶)، *روش تحقیق آمیخته (به هم پیوستن نظریه با عمل)*. ترجمه: مقصود فراستخواه و زینب ترکمان، مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، تهران، چ ۲.
- هیوم، دیوید (۱۳۹۵)، *رساله‌ای درباره طبیعت آدمی*. ترجمه: جلال پیکانی، ققنوس، تهران، چ ۱.

واعظی، احمد (۱۳۹۰)، نظریه تفسیر متن. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، چ ۱.

Dickson, Adom & Emad Kamil, Hussein & Adu-Agyem, Agyem (2018), "Theoretical and Conceptual Framework: Mandatory Ingredients of A Quality Research". International Journal of Scientific Research, January.

<https://www.investopedia.com/terms/s/social-science.asp>(2018)

<https://www.merriam-webster.com/dictionary/socialscience>(2018)

Lightman, Bernard (1997), **Victorian Science in Context**. The University of Chicago.

Sutton, Robert I & Staw, Barry M (1995), "**What Theory Is Not**". Administrative Science Quarterly, vol: 40. Sep, 371-384.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی